

اشاره

در عرصهٔ تعلیم و تربیت محتوای آموزشی در کنار معلم وسیله‌ای اساسی برای تربیت انسان، به شمار می‌رود. همان گونه که در هیچ یک از امور زندگی نمی‌توان بدون هدف و ابزار مناسب حرکت کرد، در طراحی فرصت‌های یادگیری و سازماندهی عناصر اصلی برنامه نیز نمی‌توان بدون توجه به مجموعه‌ای از مسائل ریشه‌ای و بنیادی تصمیم گرفت. در مقاله حاضر، میانی سازماندهی محتوای آموزش فلسفه بررسی می‌شود. **قاعداً قبل از این که آموزش فلسفه به‌طور ویژه مطالعه شود، ضروری است که امور فلسفی، روان‌شناختی و اجتماعی تأثیرگذار در یادگیری فلسفه، توضیح داده شود.** به هر میزان که تصویر روشنی از ماهیت انسان، علوم انسانی، زندگی اجتماعی، یادگیری و موارد مشابه به دست آوریم، به همان اندازه در فهم درست ابعاد و محتوا موفق‌تر عمل خواهیم کرد. اولین عامل تأثیرگذار در سازمان محتوا، نگرش برنامه‌ریزان به ماهیت انسان است. هرگونه نگرشی که به انسان داشته باشیم، از همان زاویه به سازمان محتوا می‌نگریم. از نظر «قرآن» انسان موجودی است که از قابلیت الهی شدن برخوردار است و باید با یک حرکت کل‌گرایانه و همه‌جانبه به سوی کمال حرکت کند. اصولاً صراط رستگاری جاده‌ای مستقیم و واحد است و تربیت انسان نیز باید در این حرکت واحد، به‌صورت یکپارچه انجام پذیرد.

علاوه بر انسان‌شناسی، روان‌شناسی، ماهیت زندگی اجتماعی و یادگیری نیز در نحوهٔ سازماندهی تأثیر می‌گذارد. سازمان محتوای آموزشی باید به‌نحوی تنظیم شود که از طریق برنامه درسی یکپارچه، وحدت‌نظر، صلاحیت واحد و یادگیری مؤثر همه‌جانبه را در خود تقویت و به‌وجود آورد.

هدف از تحصیل فلسفه،

ارتقاء انسان از پایین‌ترین مراتب به عالیترین

مراتب کمال است.

«ملاصدرا»

بررسی مبانی سازمان محتوای آموزش در علوم انسانی با تأکید بر آموزش فلسفه

فخری ملکی



ماهیت فلسفه

بنابر دیدگاه بسیاری از استادان، «خاستگاه پرسش فلسفه چیست؟ شوق و مقصد فلسفه‌شناسایی است یعنی روکردن به ذات و حقیقت چیزها و کارهاست^۱». یعنی چون آدمی مایل است به ذات امور پی ببرد، پرسش‌های فلسفی را طرح می‌کند. اگر افلاطون با به کاربردن واژه «دیالکتیک»، آن را به عنوان روشی معرفی می‌کند که روان را اوج می‌دهد، در همین راستا به ماهیت فلسفه نظر دارد. از نظر افلاطون «فیلسوف کسی است که به شناخت ذات هرچیز رسیده است. کسی که به این پایه نرسیده باشد، مفهوم مبهمی از چیزها دارد و نمی‌تواند آن را به خود و دیگران بفهماند^۲».

در دوران جدید نیز می‌توان بر نظر فیلسوف برجسته «کانت» تکیه کرد. او مفهوم جهانی فلسفه را به رابطه هرگونه شناسایی با مقاصد ذاتی خرد انسان و مفهوم دانشگاهی آن را کوششی برای شناختن خاستگاه و ماهیت شناسایی و حدود آن می‌داند^۳».

«یاسپرس نیز کار فلسفه را بیدارکردن انسان‌ها می‌داند^۴». انسان‌ها کی بیدار می‌شوند؟ یقیناً زمانی که به چپستی امور پی ببرند.

از متفکران فلسفه اسلامی نیز می‌توان به فیلسوف شهیر عالم اسلام، ملاصدرا اشاره کرد. او می‌گوید:

«علم ان الفللسفه استکمال النفس الانسانیه بمعرفه حقایق الموجودات علی ماهی علیها والحکم بوجودها تحقیقاً بالبراهین لا اخذاً بالظن ولتقلید، بقدرالوسع الانسانی^۵». بدان که فلسفه استکمال نفس انسانی است با معرفت به حقایق

موجودات آن‌گونه که هستند و حکم به وجود آن‌ها، از طریق تحقیق، به وسیله براهین نه از روی ظن و تقلید، تاحدی که در توان آدمی است.

درمجموع، باتوجه به آن‌چه که گفته شد می‌توان فلسفه را چنین تعریف کرد: «فلسفه تلاشی است برای فهم ماهیت امور و اتصال آدمی به حقایق». (جدول ۱)

ماهیت برنامه درسی فلسفه در دوره

متوسطه

نقش و کارکرد فلسفه

● ترویج فلسفه در یک جامعه چه نقش و کارکردی دارد؟ آیا آموزش فلسفه در دوره متوسطه اساساً نقش دارد یا نه؟ نقش آن سازنده است یا خیر؟

۱. فلسفه خوانی و فلسفیدن، مساوی یا ملازم یکدیگر نیستند. اما سوق دادن دانش آموز به تجربه‌های فلسفی یا به تعبیر دقیق‌تر، تسهیل و تصحیح تجربه‌های فلسفی دانش‌آموزان را می‌توان به عنوان ضلعی از اضلاع جهت‌گیری آموزش فلسفه تلقی کرد و برنامه آموزشی فلسفه را در راستای آن طراحی کرد.

۲. افزایش توانایی تفکر روشمند، تقویت اندیشیدن اثربخش و تفکر نقادانه، از آثار سازنده آموزش فلسفه است، اما اولاً، این امر به صورت مشروط قابل طرح است و بستگی به برنامه آموزشی و اجرای موفق آن دارد. ثانیاً، این امور را نیز می‌توان ضلعی از اضلاع برنامه آموزشی که تعیین‌کننده موفقیت آن است، در نظر گرفت.

۳. یکی از تفاوت‌های عمده فلسفه با سایر علوم در این است که آموزش فلسفه علاوه بر افزایش دانش، به افزایش دانایی نیز می‌انجامد، ولی سایر علوم بیش و کم به افزایش دانش مربوط هستند. این نکته در تبیین ارتباط بنیادین تفکر فلسفی با سایر درس‌ها اهمیت فراوان دارد، تأمل در این نکته نشان می‌دهد که آموزش فلسفه لزوماً به افزایش دانایی نمی‌انجامد، بلکه به نوع برنامه آموزشی وابسته است. جهت‌گیری‌های فعلی برنامه‌های درسی فلسفه صرفاً افزایش دانش است.

۴. فلسفه و آموزه‌های دینی دارای سؤال‌های مشترکی هستند و جست‌وجوی این مسائل مشترک موجب همسویی این دو می‌شود. به عنوان مثال، اگر جهت‌گیری

آموزشی فلسفه را خویشتن‌شناسی و وقوف بر رازها و نیازهای وجودی بدانیم، می‌توان یکی از فواید آموزشی فلسفه را ایجاد نیاز به آموزه‌های دینی دانست. در این مثال، خویشتن‌شناسی یکی از هدف‌های آموزش فلسفه است و امر مترتب بر آن، فایده آموزش فلسفه.

هدف‌های آموزش فلسفه

برنامه آموزشی فلسفه در دوره متوسطه چه هدف یا هدف‌هایی را باید تعقیب کند و چه نیازهایی را باید پاسخگو باشد؟

دیدگاه‌های فیلسوفان سنتی در پاسخ به هدف فلسفه چندان متفاوت نیست. تقریباً اجماع نظر آن‌ها، شناختن موجود به ما هو موجود و تبدیل انسان به عالمی مشابه با عالم کبیر است. اما امروزه در پرتو نظام‌های مختلف و رویکردهای گوناگون، پاسخ‌های متفاوتی به این سؤال داده شده است. دیدگاه‌های ارائه شده در مورد هدف آموزش فلسفه را در چهار نظریه عمده می‌توان طبقه‌بندی کرد:

یک) خودشناسی

دو) تفکر نقادانه و اثربخش

سه) تسهیل و تصحیح تجربه‌های فلسفی
چهار) آموزش فلسفه به منزله یک رشته

تحصیلی

نکته مهم در تحلیل کلی دیدگاه‌های چهارگانه این است که این دیدگاه‌ها ناسازگار نیستند. هیچ‌کدام جای را بر دیگری تنگ نمی‌کنند، بلکه می‌توان آموزش فلسفه را در راستای هدفی چندسویه طرح‌ریزی کرد.

هسته اصلی این هدف چندضعلی را، فلسفه به منزله یک دانش تشکیل می‌دهد، اما

دانشی نه لزوماً معطوف به نظام خاص فلسفی، بلکه به معنای طرح مسائل کلی معرفت فلسفی، سه هدف دیگر، سایر اضلاع آن هستند.



نمودار ۱. هدف های چندسویه آموزش فلسفه.

- فلسفی دارای اولویت انگاشت:
۱. حقیقت آدمی چیست؟
 ۲. موضع انسان در هستی چیست؟
 ۳. آیا ورای عالم حس و محسوسات، عالم دیگری نیز هست؟
 ۴. آیا جهان هدفدار است و رو به سویی دارد؟
 ۵. آیا زندگی عالم معنا دار است؟
 ۶. آیا انسان بر سرنوشت خود حاکم است؟
 ۷. آیا در جهان، غلبه بر خیر است یا شر یا هیچ کدام؟
 ۸. آیا امکان شناخت وجود دارد؟
 ۹. سعادت آدمی در چیست؟
 ۱۰. آیا جهان آفریننده، نگه دارنده و راهنمایی دارد؟ صفات او چیست؟
 ۱۱. آیا هستی ما و جهان مستقل است یا رابط؟

مباحث دارای اولویت در آموزش فلسفه

* چه مباحثی در آموزش فلسفه می تواند در نیل به هدف های یادشده، مؤثر و مقرب باشد؟ طرح چه مسائلی در برنامه فلسفه اولویت دارد؟ پاسخ به این سؤال، باتوجه به دیدگاهی ترکیبی که در بیان هدف های فلسفه به دست آمد، خالی از صعوبت نیست، زیرا برحسب هریک از هدف های یادشده، مباحث فراوانی به میان می آید و کثرت و تنوع مباحث در برنامه درسی دبیرستانی مشکل آفرین می شود. پس به ناچار باید گزینشی درمیان باشد. فلسفه چیزی نیست جز مسائل فلسفی، مسائل فلسفی یا به خودشناسی مربوطند، یا به تفکر نقادانه و اثربخش و یا به مسائل فلسفه به منزله متافیزیک. بر این مبنا می توان مسائل زیر را در طرح مباحث

شیوه ها و زبان آموزش فلسفه

* بدون تردید کارایی و اثربخشی برنامه درسی فلسفه منوط به استفاده از شایسته ترین روش ها و مناسب ترین زبان است. این روش ها کدامند؟

۱. برنامه آموزش فلسفه از حیث ساختار زبانی، باید ویژگی های زیر را داشته باشد:
- ۱-۱. زبان دقیق یکی از آفات مهم کتاب های آموزشی، استفاده نابه جا و برداشت های سلیقه ای از مفاهیم دانش مربوطه است. به کار گرفتن دقیق، صحیح و بدون ابهام مفاهیم هر علمی از عوامل دقیق بودن زبان

است. عده‌ای گمان دارند که این ویژگی زبان (دقیق بودن) با آسان‌یابی و سادگی زبان منافات دارد، درحالی که چنین نیست.

۱-۲. زبان آسان‌یاب

یکی از ویژگی‌های گریزناپذیر آموزش فلسفه به دانش‌آموزان، استفاده از ساده‌ترین زبان ممکن است. زبان پیچیده و آکنده از اصطلاحات نامفهوم و نامأنوس، مانع فهم آموزه‌های فلسفه سبب رکود توانایی اندیشیدن است. بنابراین، صعوبت در زبان با هدف‌های برنامه آموزشی فلسفه منافات دارد.

اما سؤال این است که چگونه می‌توان مفاهیم فلسفی را که غالباً انتزاعی و پیچیده‌اند، در جامعه‌ای ساده و عاری از پیچیدگی انتقال داد؟ سادگی زبان مرهون چیست و چگونه به دست می‌آید؟

این عوامل در مجموع سادگی زبان را تأمین می‌کنند:

۱-۲-۱. استفاده از مثال‌ها و نمونه‌های عینی و سعی در محسوس کردن مفاهیم معقول: این شیوه تأثیر فراوانی در ساده‌سازی آموزش فلسفه دارد، اما اعمال آن دقت و بصیرت کافی می‌طلبد.

۱-۲-۲. استفاده از واژگان ساده: یکی از شیوه‌های ساده‌سازی زبان، استفاده از واژه‌های مأنوس و متعارف و پرهیز از اصطلاحات پیچیده است. سادگی واژگان، مولود سادگی مفاهیم است. یعنی مشکل صرفاً به لغات و الفاظ برنمی‌گردد، بلکه غالباً

پیچیدگی در مفهوم‌سازی‌های فلسفی است که واژگان دشوار را به میان می‌آورد. بنابراین، استفاده از واژگان ساده منوط به مفهوم‌سازی‌های نوین، واضح و روشن است.

۱-۲-۳. ساده‌بودن ساختار جملات: ممکن است جمله مؤلف از واژگان ساده باشد، اما به دلیل ساختار، پیچیده و گنگ باشد. ترکیب جملات باید واضح، کوتاه و رسا باشد. عبارت‌پردازی‌های درازدامن، ابهام‌آور است.

۱-۳. ترتیب آموزشی

در آموزش فلسفه، رعایت ترتیب تعلیمی و عبور تدریجی از مفاهیم ساده به پیچیده ضروری است. نباید مباحث، مسبوق به تصور مفاهیم و یا تصدیق اموری باشند که هنوز در باره آن‌ها سخن گفته نشده است. بهتر آن است که در نخستین مواجهه با یک مفهوم فلسفی، آن را به سادگی تعریف کرد و با تغییر در نحوه نگارش یا رنگی نوشتن آن، جدیدبودن مفهوم را یادآور شد. امروزه در منابع آموزشی مغرب‌زمین چنین امری مرسوم و رایج است.

۱-۴. زبان باطراوت

آموزش فلسفه به دلیل زبان دقیق و مفاهیم انتزاعی، به خودی خود جذاب نیست، بلکه باید با روش‌هایی به آن طراوت بخشید. ایجاد تنوع، استفاده طبیعی از شعرها، حکایات، کلمات قصار، تصویرپردازی در کلام، فنون فصاحت و بلاغت، همچون فن «اضراب» می‌تواند زبان را نشاط‌آور کند.

۵-۱. زبان گفت‌وگو

زبان آموزشی فلسفه باید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموز را از حالت شنوندگی صرف و تماشاگری محض درآورد و در موقعیت بازیگری و ایفای نقش در آموزش فلسفه قرار دهد. یکی از شیوه‌های مؤثر در این راستا، استفاده از زبان گفت‌وگو است. افلاطون آثار خود را در قالب «گفت‌وگوهای فلسفی سقراط با دیگر حکیمان» ارائه کرده است.

۶-۱. زبان داستانی

برخی از صاحب‌نظران استفاده از زبان داستان را توصیه می‌کنند. استفاده ضمنی و نه کلی از زبان داستان از طریق ذکر برخی حکایات، درمقام یادگیری و یا تعریف، کارایی کتاب آموزشی را افزایش می‌دهد.

۲. شیوه‌ها

برنامه‌دستی فلسفه محتاج شیوه‌ای کاملاً متفاوت با دیگر درس‌ها و نیز متفاوت با شیوه‌های سنتی است. چند شیوه مهم قابل توصیه هستند:

۱-۲. شیوه تحلیلی

فیلسوفان تحلیلی، گام‌های مهمی در آسان‌سازی تفکر فلسفی و اثربخشی آن برداشته‌اند. در شیوه تحلیلی، نقد و داوری، مسبوق به فهم و تصور روشن و واضح از مطلب است و لذا، بر تحلیل ادعا و روش بیان کردن سخن تأکید می‌شود (تحلیل مفهومی و گزاره‌ای).

**تحلیل مسأله و تجزیه آن
به مسائل سازنده،
نشان دادن ابعاد متفاوت
مسأله و روش مطالعه
آن، در واقع دانش آموز
را به فلسفیدن نزدیک
می‌کند**



۲-۲. شیوه مسأله محوری

تسهیل تجربه‌های فلسفی آن‌ها بسیار مؤثر است. ساده‌ترین شیوه در چالش‌زا کردن محتوای آموزشی، طرح آرای مختلف و نقد و داوری دیدگاه‌های مخالف است.

مفهوم محوری، موضوع محوری و مشرب محوری، شیوه‌های گوناگونی هستند که بیش و کم در برنامه‌های آموزش فلسفه به کار گرفته می‌شوند و کارایی و اثربخشی آن‌ها را به شدت کاهش می‌دهند. آموزش فلسفه باید به شیوه مسأله محوری طراحی شود، زیرا جهت‌گیری عمده در این نوع برنامه، افزایش قدرت اندیشیدن و نیز تسهیل تجربه‌های فلسفی است.

مراد از شیوه مسأله محوری آن است که قبل از هر بحثی، ابتدا مسأله مربوط، به صورت کاملاً واضح طرح شود. «حسن السؤال نصف العلم» به معنای همین است که مسأله را خوب طرح کن تا متعلم خود پاسخ را بیابد؛ تحلیل مسأله و تجزیه آن به مسائل سازنده، نشان دادن ابعاد متفاوت مسأله و روش مطالعه آن، در واقع دانش آموز را به فلسفیدن نزدیک می‌کند.

۲-۳. شیوه چالش‌زا

روش دیالکتیکی و چالش‌نظام‌مند در آموزش فلسفه، از حیث افزایش مشارکت فعال دانش‌آموزان، تقویت قدرت اندیشیدن و

۲-۴. رعایت ترتیب منطقی

محتوای آموزشی فلسفه خود باید الگوی نظم باشد. مباحثی که نقش مبادی و مقدمات را دارند، باید ابتدا طرح شوند و مباحثی که منطقی بر آن‌ها مبتنی هستند، باید متأخر باشند. نظم منطقی نقش مؤثری در بالندگی تفکر فلسفی دارد. به همین دلیل، وجود نظم منطقی در محتوای آموزشی فلسفه ضرورت دارد. آن‌چه در این مقام اهمیت دارد، سازگاری دوگونه نظم در محتوای آموزشی است: یکی ترتیب تعلیمی که ملاک آن عبور از سادگی به پیچیدگی است و دیگری ترتیب منطقی که ملاک آن عبور از

آموزش فلسفه می‌تواند، ذهن دانش آموز را نسبت به بنیان‌های فلسفی سایر علوم شنوا سازد



مبادی و مقدمات به توابع و نتایج است.

همچنین، پیوند وجود که در آموزش فلسفه و دین با سایر درس‌ها در سطح وجودی دانش‌آموز پیدامی‌کند نیز نمایان می‌شود.

ارتباط فلسفه با سایر آموزش‌ها

ارتباط محتوای آموزشی فلسفه با سایر آموزش‌ها، مسبوق به تصویری است که از جهت‌گیری آن می‌توان داشت. بر مبنای جهت‌گیری چندسویه در آموزش فلسفه، نکات زیر را می‌توان مورد تأکید قرارداد:

سوم: بین آموزش فلسفه و سایر آموزش‌ها ارتباط دوجانبه و شبکه‌ای وجود دارد. نیاز علوم به فلسفه در مبادی تصویری و تصدیقی، روش‌ها و رویکردها از یک طرف، و ارتزاق غیرمستقیم و تحول‌پذیر فلسفه از پیشرفت علوم و فنون از طرف دیگر سبب شده است که همبستگی متقابل بین آن‌ها به وجود آید. برنامه آموزش فلسفه نمی‌توان نسبت به این همبستگی بی‌تفاوت باشد.

اول: هر دانشی بر مبانی فلسفی، روش شناختی و معرفت‌شناختی خاص استوار است. آموزش فلسفه می‌تواند، ذهن دانش‌آموز را نسبت به بنیان‌های فلسفی سایر علوم شنوا سازد. عطف توجه به مبانی معرفتی و فلسفی سایر درس‌ها، به وسیله محتوای آموزشی فلسفه تسهیل می‌شود.

چهارم: آموزش فلسفه پیش از دانش، بر دانایی تأکید می‌کند. بر این مبنا، رابطه این دو محتوا با سایر محتواهای آموزشی که پیش و کم بر دانش تأکید دارند (و نه بر دانایی)، روشن‌تر می‌شود. دانش بر مبنای دانایی استوار می‌گردد و بدون دانایی کارایی و اثربخشی ندارد. معنای این سخن آن است که سایر محتواهای آموزشی از حیث کارایی و اثربخشی بر آموزش فلسفه استوار می‌شوند. (جدول ۲)

دوم: تأکید بر رازها و نیازهای وجودی و خودشناسی در آموزش فلسفه، رابطه پدیده‌تری را بین فلسفه و محتوای سایر درس‌ها، به ویژه محتوای آموزش دینی به وجود می‌آورد. بر مبنای تمایز رازها و نیازهای وجودی از مسأله‌ها و حاجت‌های غیر وجودی، می‌توان تمایز و ارتباط مهمی را بین آموزش فلسفه و دین از یک سو، و سایر درس‌ها، از سوی دیگر نشان داد. علوم و فنون (محتوای سایر آموزش‌ها) به مسأله‌ها و حاجت‌های غیر وجودی می‌پردازند و انسان در کنار آن‌ها به آموزشی نیاز دارد که او را نسبت به رازها و نیازهای وجودی، اولاً شنوا سازد و ثانیاً به آن‌ها پاسخی شایسته دهند؛ و این، نیازمندی کلی و بیش و کم همسان دانش‌آموزان در همه مقاطع آموزشی را به فلسفه دینی نشان می‌دهد.

زیرنویس

۱. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین. درآمدی به فلسفه. انتشارات طهوری. تهران. ۱۳۷۸.
۲. هومن، محمود. تاریخ فلسفه. ج ۱. انتشارات طهوری، تهران. ۱۳۲۷.
۳. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین. نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. انتشارات طهوری. ۱۳۷۹.
۴. همان منبع.
۵. جوادی آملی. رحیق مختوم، شرح حکمت متعالیه. بخش یکم از جلد اول. مرکز نشر اسراء. ۱۳۷۵.
۶. فرامرزی قراملکی، احد. جهت‌گیری‌های آموزش منطق و فلسفه دبیرستان. ۱۳۸۰. ص ۹۸-۶۲.

● جدول ۱. مبانی سازماندهی محتوای آموزش فلسفه

ماهیت فلسفه	ماهیت یادگیری	ماهیت زندگی اجتماعی	ماهیت علوم انسانی	ماهیت انسان
<p>- خاستگاه فلسفه شوق و مقصد آن شناسایی است.</p> <p>- از نظر افلاطون، دیاکتیک، روان را اوج می دهد.</p> <p>- کارکرد فلسفه بیدارکردن انسان هاست.</p> <p>- فلسفه موجب کمال نفس انسان می شود.</p> <p>- فلسفیدن حالتی از زندگی است که رنگ متمایز آن توجه به شناسایی است و فلسفه حاصل این اندیشیدن است.</p> <p>- ماهیت امور و اتصال آدمی به حقایق.</p>	<p>- همه چیز آدمی به میزان کارآمدی یادگیری وابسته است.</p> <p>- یادگیری مقوله ای چندبعدی است.</p> <p>- ابعاد شناختی، نگرشی و مهارتی، سه وجه اصلی مثلث یادگیری هستند.</p> <p>- یکی از ویژگی های یادگیری مؤثر رابطه متقابل اجزای آن است.</p> <p>- یادگیری مؤثر محصول فعالیت یادگیری است.</p>	<p>- زندگی اجتماعی به مثابه یک کل است</p> <p>- زندگی اجتماعی از دو علت اساسی نشأت می گیرد:</p> <p>(الف) روح جمعی حاکم بر روابط و شؤون اجتماعی</p> <p>(ب) نحوه مواجهه آدمی با مسائل زندگی</p>	<p>- علوم انسانی با پیچیده ترین موجود جهان ارتباط دارد.</p> <p>- دایره تغییر در علوم انسانی در مقایسه با علوم تجربی تنگ تر و محدودتر است.</p> <p>- در حوزه علوم انسانی، نباید تنها به رفتار منطقی آدمی اکتفا کرد.</p> <p>- هدف علوم انسانی کشف واقعیت های وجودی انسان است.</p> <p>- علوم انسانی مانند سایر علوم دلیل طلب است ولی داورهای خود را با دلایل موجود خاتمه یافته تلقی نمی کند.</p> <p>- علوم انسانی از روش های عقلی، اسنادی و اشرافی بهره می برد.</p>	<p>- انسان کمالاتی بالقوه دارد.</p> <p>برای به فعلیت رسیدن امکانات بالقوه وجود به شرایط مطلوب یادگیری نیازمند است.</p> <p>- یکپارچگی و انسجام ساحات فطرت شرط لازم برای رشد است.</p> <p>- دوره نوجوانی و جوانی دوره رشد تکوینی عقل است.</p> <p>- جست و جوی هدف و فلسفه زندگی از ویژگی این دوره است.</p> <p>- ویژگی دیگر جوانان، انعطاف پذیری اوست.</p> <p>- در این مرحله از زندگی است که انتخاب صورت می گیرد.</p>

● جدول ۲. ماهیت محتوای آموزشی فلسفه

تفصیل	هدف‌ها	مباحث دارای اولویت و اهمیت	شيوه‌ها و زبان آموزش	ارتباط فلسفه با سایر آموزش‌ها
<ul style="list-style-type: none"> - سوق دادن دانش آموز به تجربه‌های فلسفی. - افزایش توانایی تفکر روشن‌اندیشانه و تقویت اندیشیدن اثربخش و تفکر نقادانه. - آموزش فلسفه، علاوه بر افزایش دانش به افزایش دانایی نیز می‌انجامد. - فلسفه و آموزه‌های دینی دارای سؤال‌های مشترکی هستند و جست‌وجوی این مسائل مشترک موجب همسویی این دو می‌شود. 	<ul style="list-style-type: none"> - خودشناسی - تفکر نقادی و اثربخش - تسهیل و تصحیح تجربه‌های فلسفی - آموزش فلسفه به منزله یک رشته. - این چهار دیدگاه ناسازگار نیستند. - می‌توان فلسفه را در راستای هدفی چندسویه جهت داد. هسته اصلی این هدف چندضلعی، فلسفه به منزله یک دانش است 	<ul style="list-style-type: none"> - فلسفه چیزی نیست جز مسائل فلسفی - به خودشناسی مربوط هستند و یا به تفکر نقادی و اثربخش، و یا به مسائل فلسفه به منزله متافیزیک. بر این مبنا می‌توان مسائل زیر را در طرح مباحث فلسفی دارای اولویت انگاشت: - حقیقت آدمی چیست؟ - موضع انسان در هستی چیست؟ - آیا امکان شناخت وجود دارد؟ - آیا زندگی عالم معنادر است؟ - ... 	<ul style="list-style-type: none"> - از حیث ساختار زبانی به زبان: دقیق - آسان‌یاب - آموزشی - باطراوت - گفت‌وگرایی - داستان - چند شیوه مهم قابل توصیه است: - شیوه تحلیلی - شیوه مسأله محوری - شیوه چالش‌زا - ترتیب منطقی - ترتیب تعلیمی - باید در برنامه آموزشی بین ترتیب منطقی و تعلیمی سازگاری ایجاد کرد. 	<ul style="list-style-type: none"> - آموزش فلسفه می‌تواند ذهن دانش آموز را نسبت به بنیان‌های فلسفی سایر علوم، شنوا سازد. - علوم و فنون به مسأله‌ها و حاجت‌های غیر وجودی می‌پردازند و فلسفه به رازها و نیازهای وجودی و به آن‌ها پاسخی شایسته می‌دهد. - علوم در مبادی تصویری و تصدیقی به فلسفه محتاج هستند. فلسفه نیز غیر مستقیم از علوم ارتقا می‌کند. - فلسفه پیش از دانش، بر دانایی تأکید می‌کند. ولی سایر درس‌ها بیش و کم بر دانش تأکید می‌کنند. - دانش بر مبنای دانایی استوار می‌شود و بدون دانایی، فاقد کارایی و اثربخشی است.